

تأثیر گفتمان ایران و عربستان از اسلام بر مواجهه آنها با تحولات بیداری اسلامی

رستم عیدی پور
هادی داوودی زواره*

چکیده

بیداری اسلامی به عنوان جنبش بی سابقه‌ی مردمی که در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به وقوع پیوسته است علاوه بر تأثیرات شگرفی که بر محیط داخلی کشورهای انقلابی گذارده و در برخی موارد حتی به تغییر نظام سیاسی این کشورها منجر شده بر مناسبات منطقه‌ای نیز تأثیرگذار بوده است. جمهوری اسلامی ایران و کشور پادشاهی عربستان سعودی به عنوان دو قدرت منطقه‌ای به نحو کاملاً متفاوتی از این تحولات تأثیر پذیرفته‌اند.

جستار پیش رو در پاسخ به این سوال که قرائت‌های متفاوت و متضاد ایران و عربستان از اسلام بر مواجهه آنها با تحولات بیداری اسلامی چگونه تأثیر گذارده است فرضیه خود را اینگونه صورت‌بندی کرده است که در حالیکه نظام سیاسی حاکم بر «پادشاهی عربستان» بر مبنای سلفی‌گری محافظه‌کارانه‌ی مبتنی بر «قرائت سازشکارانه از اسلام» بروز یافته است در مقابل، «جمهوری اسلامی» به عنوان نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی بر «قرائت انقلابی از اسلام» استوار می‌باشد. مقاله با استفاده از روش مقایسه‌ای به واکاوی علل تفاوت بنیادین نگرش این دو کشور اسلامی در مواجهه آنها با تحولات بیداری اسلامی پرداخته است. نتیجه آنکه اگرچه تحولات بیداری اسلامی نظام جمهوری اسلامی را با چالش‌هایی مواجه ساخته است اما فرصت‌های گسترده‌ای را نیز برای ایران فراهم آورده است از اینرو جمهوری اسلامی ایران تمایل به فراگیری این جنبش داشته است. در مقابل، این تحولات کشور عربستان را با چالش‌هایی جدی مواجه کرده است. از اینرو عربستان درصدد مهار و توقف این جنبش برآمده که تعقیب این دو استراتژی متضاد بر تیرگی روابط میان آنها افزوده است.

واژگان کلیدی: تحولات بیداری اسلامی، گفتمان اسلام انقلابی، گفتمان اسلام سازشکارانه، جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی

* دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه اصفهان

دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱/۱۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۸/۱۲

نویسنده عهده‌دار مکاتبات: davoodizavare@ltr.ui.ac.ir

مقدمه

خاورمیانه و خلیج فارس از جمله مناطقی است که به لحاظ امنیتی و موقعیت استراتژیک در کانون توجه جهانی قرار دارد. این منطقه به لحاظ ژئوپلیتیک یکی از حساس‌ترین، مهم‌ترین و درعین حال چالش‌برانگیزترین نقاط جهان محسوب می‌شود. علاوه بر این نحوه عمل بازیگران این منطقه به گونه‌ای است که این منطقه را به محل تلاقی نیروهای متضاد بدل ساخته است، زیرا کشورهای خاورمیانه دچار گسل‌های متعدد قومی، نژادی، مذهبی و زبانی می‌باشند. از این رو همواره به‌طور بالقوه امکان تنش‌زایی و واگرایی در روابط بیناین این کشورها وجود دارد. (CIFTIC and TEZCUR, 2015: 1; WISE, 2000: 14-18)

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به دلایل زیادی از جمله وسعت، جمعیت و موقعیت ژئوپلیتیک خویش، همواره به صورت بالقوه از مهم‌ترین کشورهای منطقه خاورمیانه بوده‌اند؛ دو کشوری که داعیه رهبری جهان اسلام را عهده‌دار می‌باشند، اما نوع نظام سیاسی این دو کاملاً متفاوت است. نظام برآمده از پی انقلاب اسلامی به‌عنوان نظامی تجدیدنظرطلب در مناسبات جهانی در نقطه مقابل نظام محافظه‌کار پادشاهی عربستان سعودی قرار می‌گیرد. «اسلام سلفی» به رهبری عربستان و «اسلام انقلابی» به رهبری جمهوری اسلامی ایران دو گفتمان عمده منطقه اسلامی هستند که در حال رقابت برای ارائه الگو به سایر کشورها می‌باشند. ایدئولوژی سیاسی این دو کشور به گونه‌ای مقابل هم قرار گرفته است که هر یک ایدئولوژی طرف مقابل را زیر سؤال می‌برد. در عرصه سیاست خارجی نیز جمهوری اسلامی ایران معتقد به عدم دخالت قدرت‌های بزرگ در منطقه است در مقابل عربستان سعودی همواره در جست‌وجوی امنیت منطقه راهبردی خلیج فارس از طریق مشارکت قدرت‌های فرامنطقه‌ای بوده است. (سریع‌القلم، ۱۳۷۴: ۳۰۶)

با وقوع تحولات بیداری اسلامی به‌عنوان پدیده‌ای نوظهور و بی‌سابقه در قالب جنبش عظیم فکری اجتماعی و سیاسی در جهان اسلام که تحولی در راستای تغییر وضع موجود به حساب می‌آید منطقه راهبردی و حساس خاورمیانه از زمستان ۱۳۸۹ دستخوش دگرگونی‌های گسترده مردمی شده است. تحولاتی که موازنه قوا را علیه قدرت‌های بزرگ تغییر داده است در نتیجه بیش از پیش این دو گفتمان مسلط منطقه را مقابل هم قرار داده است که ادامه این منازعه به تشدید تیرگی روابط این دو منجر شده است. در این مقاله، قرائت متفاوت دو کشور جمهوری اسلامی ایران و پادشاهی عربستان سعودی از اسلام که باعث ایجاد رویکردی متضاد نسبت به بیداری اسلامی و در نتیجه تشدید تیرگی روابط این دو کشور شده است مورد تبیین و بررسی قرار می‌گیرد.

۱. ترسیم فضای بیداری اسلامی و شاخصه‌های آن

با وجود صبغه طولانی دینی در منطقه خاورمیانه، کشورهای این منطقه از آغاز استقلال، عمدتاً میزبان ساختارهای سیاسی غیردینی و مبتنی بر مکاتب بشری ناسیونالیسم، سوسیالیسم، مارکسیسم، پان‌عربیسم و لیبرالیسم بوده‌اند.

نهضت‌های فراگیری که از زمستان ۱۳۸۹ در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بر اساس آزادی‌خواهی و آرمان‌های مذهبی و انسانی و بر مبنای مشی مبارزاتی ضد استبدادی و ضد استعماری شکل گرفته است را می‌توان پاسخی به عقب‌ماندگی‌ها و تحقیرهایی دانست که طی قرون اخیر نسبت به ملت‌های این منطقه اسلامی وارد آمده است. (حسینی فر، ۱۳۸۸: ۲۹۶) بنابراین، یکی از اهداف مهم خیزش‌های اخیر در خاورمیانه، اصلاح ساختار سیاسی برای افزایش مشارکت مدنی و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در این کشورها است. شعارها و نشانه‌های مورد استفاده در تظاهرات و اقبال عمومی مردم به گروه‌ها و احزاب اسلام‌گرا، ماهیت اسلامی تحولات اخیر را نشان می‌دهد.

آنچه میان گرایش‌های مختلف نهضت اخیر مشترک به نظر می‌رسد و موجب تقابل با خاندان‌های پادشاهی موروثی شده است میل بازگشت جامعه به مبانی و اصول اسلامی، اکتفا نکردن به دین به‌عنوان یک مسلک اخلاقی صرف و ورود دین به عرصه سیاست و اداره جامعه است. چنین رویکردی در فضای انقلاب اسلامی ایران قابل مشاهده است چنانچه فرهنگ عمومی حاکم بر جامعه ایران در دوران پهلوی، اسلام را می‌پذیرفت ولی ایدئولوژی سلطنتی در راستای مقابله با دین، عقاید و ارزش‌های اسلامی حرکت می‌کرد و درصدد نادیده گرفتن دین در عرصه عمومی و حکومتی و بازآفرینی باستان‌گرایی ایرانی و ترویج فرهنگ غرب‌گرایی در کشور بود که این اقدام با واکنش شدید اکثریت جامعه به شکل‌گیری انقلاب اسلامی منتهی شد. در انقلاب‌های اخیر کشورهای اسلامی نیز تقریباً این تضاد شدید فرهنگی با ایدئولوژی هیئت حاکم مشاهده می‌شود. (خواجه‌سروری، ۱۳۹۱: ۱۰۲)

اگر بیداری اسلامی به علت ماهیت عمیق دینی آن که برگرفته از متن اسلام و باورهای ناب و خالص مسلمانان است، درصدد است که از هویت واقعی و آسیب‌دیده جوامع اسلامی در مقابل استبداد داخلی و سلطه خارجی غرب محافظت کند دستاوردها و چشم‌اندازهای انقلاب اسلامی ایران می‌تواند مورد نظر این جریان قرار گیرد. که این امر فرصت بی‌ظنیری را در اختیار نظام جمهوری اسلامی ایران قرار می‌دهد. اگرچه تحولات کنونی، جبهه‌گیری حکام عربی علیه ایران را افزایش داده از این رو این جبهه برای مقابله با ایران، موج ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی در منطقه را بیش از پیش توسعه داده‌اند، اما با توجه به ارتقای نقش اسلام در روابط بین‌الملل پس از حوادث اخیر، جمهوری اسلامی به‌عنوان کشوری پیش‌گام در خیزش و دولت‌سازی اسلام‌محور در مقابل ساختارهای سکولار، فرصت مناسبی برای تقویت قدرت نرم و

افزایش امنیت هستی‌شناختی خود به دست خواهد آورد، زیرا هویت و تمامیت ارضی و ارزشی ایران بر پایه اصولی چون ابتدای سیاست بر دین، استکبارستیزی و نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، حمایت و دفاع از مستضعفان و جنبش‌های آزادی‌بخش قرار دارد که همه این‌ها از شاخص‌های بیداری اسلامی به شمار می‌آیند. (آدمی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۴۴)

در چنین فضایی نوع مواجهه جمهوری اسلامی ایران و پادشاهی عربستان سعودی در قبال تحولات بیداری اسلامی به واسطه قرائت‌های متفاوتشان از اسلام کاملاً متضاد بوده است، به صورتی که این دو کشور را رو در روی یکدیگر قرار داده و باعث تشدید تیرگی روابط آن‌ها شده است.

۲. عربستان سعودی و تحولات بیداری اسلامی

کشور پادشاهی عربستان در نتیجه اتحاد تاریخی خاندان آل‌سعود با خاندان محمدبن عبدالوهاب در سال ۱۷۴۴م و طی مبارزاتی طولانی سرانجام در سال ۱۹۳۲م تثبیت شد تا نوعی نظام سیاسی دینی مبتنی بر آیین و مرام وهابیت شکل گیرد. (عطایی و محمد منصور، مقدم، ۱۳۹۲: ۱۳۵)

از سال ۱۹۳۲م که نظام سعودی بنیان نهاده شد این کشور پادشاهی مطلقه داشته و تاکنون نیز حزب سیاسی، پارلمان و انتخابات مستقل و مجزا را به خود ندیده است. نظام سیاسی که در عربستان شکل گرفته متأثر از اندیشه سلفی‌گری و آیین وهابیت، نظامی غیردموکراتیک به شمار می‌آید که رأی مردم در عزل و نصب حاکمان کمترین تأثیر را دارد. قوه مجریه عربستان متشکل از پادشاه (رئیس هیئت‌وزیران) و هیئت‌وزیران است. انتخاب پادشاه هم بر اساس قاعده انتخاب اصل حل و عقد مشروعیت می‌یابد. اعضای شورای حل و عقد از اعضای خاندان سعودی و رؤسای قبایل و علما تشکیل شده است که این شورا از طرف مردم با پادشاه بیعت می‌کند. (دوست‌محمدی و خطیبی، ۱۳۹۱: ۱۷-۱۶)

اما علاوه بر هویت و حتی بیش از آن، عنصر امنیت در عرصه دیپلماسی و سیاست خارجی کشور عربستان نقش اساسی داشته است. پادشاهی عربستان همواره به شدت تحت تأثیر تحولات و جریان‌های منطقه‌ای که به تهدید امنیت داخلی این کشور می‌انجامیده، قرار داشته است؛ بنابراین، دیپلماسی عربستان از تأسیس تاکنون را می‌توان دیپلماسی مبارزه با تهدید نامید به گونه‌ای که ماهیت و منبع تهدیدات، تعیین‌کننده سیاست خارجی این کشور در قبال سایرین بوده است. (عطایی و محمد منصور، مقدم، ۱۳۹۲: ۱۳۷)

از همان ابتدای تشکیل پادشاهی عربستان، ابن‌سعود برای استقلال از امپراتوری عثمانی به سوی اتحاد با بریتانیای کبیر به‌عنوان وزنه مقابل سوق یافت تا این دولت نوپا از یک قدرت مسیحی (بریتانیای کبیر) علیه یک قدرت مسلمان (امپراتوری عثمانی) بهره‌برد. (GOLDBERG, 1986: 167) بر مبنای همین ملاحظات امنیتی، عبدالعزیز برای توسعه خاندان آل‌سعود از هیچ اقدامی از جمله استفاده ابزاری از

ایدئولوژی وهابیت حتی به قیمت ناراحت کردن هواداران اولیه این مذهب فروگذار نکرد. پیش‌تر از او ابن‌سعود نیز برخلاف بیانیه وهابیان، اصل جهاد دائم با مشرکان را به واسطه سنجش واقعیات سیاسی و اتخاذ سیاست موازنه قوا تعدیل کرد. (عطایی و محمد منصوری‌مقدم، ۱۳۹۲: ۱۴۵)

اما در تحولات اخیر بیداری اسلامی که از زمستان ۱۳۸۹ از تونس آغاز شد و به سرعت به سایر کشورهای عرب مسلمان خاورمیانه گسترش یافته است در هر دو بُعد هویتی و امنیتی، آثار بسیار مهمی بر رویکرد سیاسی عربستان داشته است. این تحولات گسترده مردمی در بُعد هویتی، مشروعیت نظام‌های پادشاهی موروثی را زیر سؤال برده است. در بُعد امنیتی نیز بر موازنه قدرت در منطقه خاورمیانه بسیار تأثیرگذار بوده است به نوعی که علاوه بر اینکه باعث برکناری یا تضعیف هم‌پیمانان منطقه‌ای عربستان شده است یک تهدید بزرگ برای خاندان آل-سعود به واسطه واهمه از انتقال این اعتراض‌های سیاسی به قلمرو پادشاهی خاندان سعودی به شمار می‌آید.

۱-۲- قرائت سلفی محافظه‌کارانه از اسلام

قرائت سلفی آن خوانشی از اسلام است که با داعیه بازگشت به شیوه‌های سلف صالح و تمسک به سنت خالص سعی می‌کند کلیه تعالیم و گزاره‌های اسلامی را بر دیدگاه سلف صالح منطبق کند. عموم اندیشمندان سلفی، سلف را به‌طور مشخص به سه قرن نخست حیات امت اسلامی اطلاق کرده‌اند که شامل صحابه پیامبر، تابعین و تابعین تابعین می‌شود. (رمضان‌البوطی، ۱۳۷۵: ۱۹؛ سلیم، ۲۰۰۴م: ۲۲)

البته مفهوم سلفی‌گری مقوله‌ای کاملاً مشکک و ذومراتب است که در عالم خارج طیف‌های وسیعی از سلفی‌های معتدل و محافظه‌کار تا سلفی‌های افراطی و تکفیری را در برمی‌گیرد. (سیدنژاد، ۱۳۹۰: ۱۳۵) خاندان ابن‌سعود که بر مبنای ائتلاف و اتحاد با آرای سلفی محمدبن عبدالوهاب قدرت سیاسی جدیدی را پایه‌گذاری کرده بود به تدریج ایده وهابیت را متناسب با ضرورت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جدید تغییر دادند تا به نوعی این اندیشه دچار تعدیل‌هایی گسترده شود. بدین ترتیب رگه‌های بالای خشونت و تعصب نسبت به جامعه بین‌الملل با لایه‌هایی از اصلاح‌طلبی پوشیده شد. به‌واقع دستیابی به قدرت سیاسی و حکومت-داری طبیعتاً باعث جرح و تعدیلاتی در نظریات هیئت حاکم شد به گونه‌ای که اینان در برابر وهابیان انقلابی و جهادی به سلفیه محافظه‌کار معروف شدند.

نکته بسیار مهم آنکه سلفی‌های محافظه‌کار با سلفیه‌های انقلابی یا جهادی دارای وجوه اختلافات مهمی هستند. چنانچه سلفیان انقلابی نظیر گروه‌های داعش و النصره، قدرت‌های استعماری غیراسلامی و در رأس آن‌ها ایالات متحده آمریکا را از دشمنان اصلی به حساب می‌-

آورند درحالی‌که وهابیت محافظه‌کار با عدول از این دیدگاه در عمل وارد ائتلاف و اتحاد استراتژیک عمیق با قدرت‌های غربی به‌ویژه ایالات‌متحده آمریکا شده است. نقطه عطف این تحول رفتاری در دوران ملک عبدالعزیز (۱۹۵۳-۱۹۳۲) که به دوران مدرن‌سازی نظام سعودی مشهور است به‌وضوح قابل مشاهده است به‌گونه‌ای که اقدامات نوگرایانه عبدالعزیز در آن برهه، باعث ایجاد تنازع داخلی میان دو شاخه جریان سلفی شد. وهابیان انقلابی، طیف حاکم (وهابیان محافظه‌کار) را به خاطر سازش با قدرت‌های جهانی، مرجئه جدید می‌خواندند. در مقابل طیف حاکم (وهابیان محافظه‌کار)، رقیب خود را به خروج علیه حکومت‌های اسلامی متهم کرده، آن‌ها را خوارج معاصر می‌نامند. (حیدری، ۱۳۸۸: ۹۹)

علت این چرخش در بنیاد فکری- سیاسی حاکمان عربستان این بود که حاکمیت سعودی از آغاز نیمه دوم سده بیستم فشارهای نوگرایانه محیطی زیادی را تجربه کرد، ثروت رو به رشد حاصل از درآمدهای نفتی و نگرانی‌های امنیتی خاندان سعودی به‌ویژه پس از روی کار آمدن ملک فهد که اجرای طرح‌های جاه‌طلبانه و توسعه‌گرایانه او، ورود خیل عظیم بیگانگان را به کشورش ضروری ساخته بود همگی ابعاد جدیدی به این حکومت می‌داد. این تلاش‌های توسعه‌گرایانه به همراه نگرانی‌های امنیتی موجب برقراری روابط امنیتی وسیعی با ایالات‌متحده آمریکا شد. هرچند چنانچه ذکر شد این روابط منجر به واکنش‌هایی از میان خود گروه‌ها و جریان‌های وهابی داخلی عربستان شده، مشروعیت حاکمیت عربستان را زیر سؤال بردند، اما عالمان طرفدار حاکمیت از سیاست حاکمان سعودی حمایت کردند. از جمله این حمایت‌ها می‌توان به فتوای شیخ عبدالعزیز بن باز به‌عنوان فقیه ارشد سعودی طرفدار حاکمیت اشاره کرد که به استقرار سربازان خارجی در این کشور مجوز شرعی داد. (حیدری، ۱۳۸۸: ۱۱۰-۱۰۰)

۲-۲- چالش‌های بیداری اسلامی و تلاش عربستان برای مهار آن

همان‌گونه که ذکر شد موضوع امنیت یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های عربستان بوده است. این نگرانی تا حدود زیادی به فقر مشروعیت سیاسی و عدم وجود حمایت‌های مردمی و نزدیکی آن به کشورهای غربی برای تأمین ثبات سیاسی بازمی‌گردد. محور اصلی رویکرد عربستان سعودی درباره امنیت منطقه خلیج فارس، ترغیب حضور قدرت‌های بیرونی منطقه و تکیه به این قدرت‌ها برای تضمین بقا و امنیت خود است. ایالات‌متحده آمریکا اصلی‌ترین قدرتی است که عربستان سعودی خواستار مشارکت آن در ترتیبات امنیتی منطقه خلیج فارس بوده است.

اما موج تحولات جدید خاورمیانه که به دگرگونی گسترده منجر شده نگرانی‌های عمیقی را متوجه عربستان کرده است. عمده این نگرانی متوجه این مسئله است که منطق سیاست خارجی عربستان بر حفظ وضع موجود و پرهیز از هرگونه تغییر در ثبات داخلی و منطقه‌ای استوار است. طبیعی است که عربستان و سایر اعضای شورای خلیج فارس با توجه به ماهیت

حکومتشان که پادشاهی موروثی است در برابر تحولاتی که درصدد ایجاد حکومتی با مشروعیت قانونی مبتنی بر رأی اکثریت باشد موضع‌گیری کنند. به‌ویژه عربستان سعودی به‌عنوان الگوی نظام پادشاهی منطقه خلیج فارس قصد دارد به هر شکل ممکن نظام پادشاهی عربی را در مقابل خیزش‌های مردمی بیداری اسلامی حفظ کند و از توان آن‌ها برای هم‌افزایی و تکامل امنیتی و پر کردن شکاف‌های اقتصادی یکدیگر استفاده کند. (GUZANSKY, 2015: 112-114)

جریان بیداری اسلامی از همان آغاز از جانب علمای منتسب به حکومت سعودی مورد مخالف جدی قرار گرفت. عبدالعزیز آل‌الشیخ مفتی عام عربستان سعودی در خطبه‌های نماز جمعه ریاض کسانی را که در تظاهرات شرکت می‌کنند یا آن را ترتیب می‌دهند جهادگران در راه طاغوت خوانده و کل جریان بیداری اسلامی را طرحی برای ضربه زدن به امت اسلامی و از بین بردن دین، اصول و اخلاق دانست. همچنین صالح‌البدیر خطیب نماز جمعه در مسجد نبوی تظاهرات مردم را خروج بر حاکم اسلامی خوانده و گفت بنا بر مذهب سلفیه خروج بر حاکم اسلامی حرام است. صالح‌الفوزان از علمای بزرگ سلفیه در عربستان و جزء هیئت کبارالعلماء در مقابل جریان بیداری اسلامی بیان داشت دین ما دین هرج و مرج نیست، بلکه دین انضباط است. هرج و مرج و اغتشاش این تظاهرات، ایجاد فتنه می‌کند. (دوست محمدی و خطیبی، ۱۳۹۱: ۲۰)

در مجموع، به دلیل آنکه عربستان سنگر اسلام‌گرایی محافظه‌کار بوده است که دموکراسی مردمی را مشروع نمی‌داند در مقابله با جنبش بیداری چه در منطقه و چه در خاک خود مهاجمانه برخورد کرده است. به‌ویژه بروز تحولات انقلابی در دو کشور هم‌مرز عربستان یعنی یمن و بحرین که به‌نوعی منطقه نفوذ و حیاط‌خلوت این کشور به شمار می‌آمده‌اند با واکنش‌های تندی از سوی عربستان مواجه شده است، زیرا خارج شدن این دو کشور از سیطره نفوذ عربستان در درجه اول اقتدار منطقه‌ای ادعایی عربستان را تا حد بسیار زیادی زیر سؤال می‌برد؛ در درجه دوم مقبولیت و کارایی دولت حاکم را متزلزل می‌سازد و در مرحله بعدی چه بسا پیروزی کامل این خیزش‌های مردمی، الهام‌بخش مردم عربستان برای سرنگونی آل‌سعود و وقوعی انقلابی مهم در منطقه باشد.

یمن که در پی تحولات انقلابی بیداری اسلامی شاهد قدرت‌گیری گروه‌های شیعه الحوثی است از نگاه راهبردی عربستان از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. در واقع جایگاه جغرافیای یمن و نوع روابط و تعامل آن با عربستان در دهه‌ها و سال‌های گذشته، این کشور را از نظر اثرگذاری بر امنیت ملی عربستان در سطح کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس قرار داده است. به‌طورمعمول سالانه هزاران نفر از رهبران قبیله‌ای، مقامات امنیتی و دیگر نخبگان یمن تا چندین میلیارد دلار از سوی این کشور حمایت می‌شوند. (KCINKMEYER, 2011: 25-32)

قدرت گرفتن اکثریت شیعی در بحرین که شامل جمعیت بالغ بر هفتاد درصدی این کشور کوچک، اما استراتژیک می‌شود زنگ خطر جدی‌تری برای وهابیان سعودی به صدا درآورده است به‌ویژه که این تحولات، امکان سرایت به مناطق شرقی عربستان را دارد. بحرین اگرچه منابع چندانی ندارد، اما به‌واسطه موقعیتی راهبردی و پیوستگی سرزمینی و فرهنگی با مناطق شرقی عربستان (شهرهای قطیف و احسا) یعنی منطقه نفت‌خیزی که عمده نفت و گاز عربستان را در خود جای داده است اهمیت بسیار والا برای خاندان آل سعود داشته است. ملاحظات ژئوپلیتیکی بین‌المللی نیز سبب پشتیبانی کشورهای غربی از نظام پادشاهی این کشور شده است. ایالات متحده آمریکا واقف است که در صورت سرنگونی رژیم آل‌خلیفه، این کشور دیگر میزبان ناوگان دریایی ایالات متحده آمریکا نخواهد بود. (MABON, 2012: 84؛ معروف، ۱۳۹۲: ۲۷۸-۲۷۹) پیروزی شیعیان بحرین به معنای نابودی هویت واحد عربی و فروپاشی نظام پادشاهی یکی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان است از این رو مقامات سعودی دست به انجام خشن‌ترین واکنش‌ها در برابر آنچه تهدید ایران می‌خوانند زده‌اند که نمونه بارز آن، ورود نیروهای سعودی به خاک بحرین برای سرکوب قیام مردمی این کشور است. (صالحی، ۱۳۹۰: ۱۶۵-۱۶۴)

۳. جمهوری اسلامی ایران و تحولات بیداری اسلامی

انقلاب اسلامی ایران با الهام از آموزه‌های قرآنی و مبانی روایی شیعی سعی کرد جهت‌گیری تازه‌ای در سیاست خارجی خود ارائه دهد که با بسیاری از الزامات بین‌المللی در تعارض بود. از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی، ساختار دوقطبی بین‌المللی را به چالش کشیده و قواعد و الزام‌های آن را به رسمیت نشناخت. پس از سقوط شوروی و توسعه شتابان حوزه‌های نفوذ ایالات متحده آمریکا که با گسترش فضای لیبرال-دموکراسی همراه بود باز هم منطق حاکم بر رفتار سیاسی جمهوری اسلامی در صحنه بین‌المللی تغییری نکرد. به‌طور کلی مسئولیت فراملی انقلاب اسلامی میل به صدور انقلاب و حمایت همه‌جانبه از نه تنها ملل مسلمان، بلکه تمامی مستضعفان عالم در برابر سلطه هژمون ایالات متحده آمریکا دارد، زیرا از دید اصول‌گرایانه این گفتمان، نظم و سامان بین‌المللی کنونی، ناعادلانه و نامشروع است پس برجسته‌ترین رسالت جمهوری اسلامی ایران تلاش برای برپایی یک ساختار نوین جهانی بر پایه عدالت و احترام متقابل است. (MASON, 2014: 38؛ MABON, 2012: 85)

واقعیت این است که رهبر انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) فراتر از احیای دین و پیراستن آن از خرافه‌ها و زنگارها آن‌طور که در بنیادگرایی مطرح است درصدد نشان دادن توانایی اسلام در پاسخ‌گویی و حل و رفع مسائل و مشکلات مسلمین در دو محور اصلی انحطاط داخلی و سلطه

غرب در ابعاد مختلف بود. او در حین اینکه همانند بنیادگرایان شعار بازگشت به اسلام اصیل و ناب محمدی (ص) و اصول و ارزش‌های فراموش‌شده آن و الگوهای صدر اسلام را سر می‌داد از طرف دیگر با مایه‌های عقلی، فلسفی و اجتهادی نوآورانه خواهان احیای تفکر دینی و دگرگونی اساسی و بنیادی در روابط و مناسبات حاکم و تغییر انقلابی وضع موجود و در پیش گرفتن راهی مستقل و اسلامی برای نوسازی و توسعه برای نیل به وضع مطلوب و جامعه و دولت آرمانی داشت. (درخشه و نجاتی ارانی، ۱۳۹۰: ۵۳)

بر این مبنا خواسته امام (ره)، جهانی‌شدن این انقلاب بود: «ما می‌خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد و این بیداری که در ایران واقع شد این در همه ملت‌ها و در همه دولت‌ها بشود. آرزوی ما این است که همه ملت‌ها بیدار شوند و خودشان را از این تحت سلطه بودن که هستند نجات بدهند.» (درخشه و نجاتی ارانی، ۱۳۹۰: ۱۲۳) در همین راستا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان قانون پایه که برآمده از گفتمان انقلابی و اسلامی است بر مبنای اصل عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و دفاع از حقوق همه مسلمانان، ضرورت حمایت از جنبش‌های بیداری‌بخش و دفاع از منافع آن‌ها در راستای تحقق امت اسلامی به صورت چشمگیری لحاظ شده است. (مهدی‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۶۷)

۱،۳ قرائت انقلابی از اسلام

در حالی که قرن بیستم با فروپاشی امپراتوری عثمانی و تضعیف جوامع مسلمان آغاز شده بود، اما با پیروزی انقلاب اسلامی در سال‌های پایانی این قرن، دوره جدیدی از تکاپوی نقش اسلام در تحولات سیاسی بین‌المللی را باعث شد. این توانمندی، روح تحرک را به میان سایر جنبش‌های اسلامی متأثر از انقلاب اسلامی سرایت داد. (امرای، ۱۳۸۳: ۱۷۸) زیرا ایدئولوژی انقلاب اسلامی بیانگر طرح و راهی جدید به ملت‌های استعمار زده جهان برای کسب استقلال و رهایی بوده است. انقلاب اسلامی ایران با ارائه هویت ایرانی - شیعی از اسلام، الگویی پویا از مبارزه علیه نظام سلطه را ارائه کرد. تفسیر نوین انقلابی از اسلام شیعی در فرآیند این انقلاب به نوعی راهنمای عمل ملل مستضعف قرار گرفت تا هویت مقاومت به‌عنوان نماد کارکردی این گفتمان در برابر غرب قرار گیرد. (OKRUHLIK, 2003: 114)

البته انقلاب اسلامی به مذهب تشیع محدود نشد، زیرا روحیه حاکم بر آن یک انقلاب تک‌مذهبی ملی یا نژادی نبوده است، بلکه انقلاب اسلامی بر مبنای اصول انسانیت و اسلامیت خواستار ارائه الگویی نمونه برای سایر جوامع بوده است. از این رو است که با وجود هویت شیعی، انقلاب اسلامی در مقابل اهل سنت به‌عنوان مانع عمل نکرد. فتحی شقاقی از رهبران سازمان جهاد اسلامی فلسطین انقلاب ایران را یک انقلاب اسلامی سنی - شیعی معرفی می‌کند. (شقاقی، ۱۳۷۵: ۱۹۵) جمهوری اسلامی ایران نیز سعی داشته است خود را به‌عنوان نظامی اسلامی و نه صرفاً در قالب مذهب شیعی مطرح سازد و سیاست و عملکرد خود را در سطح

منطقه، فراسوی تعلقات فرقه‌ای قرار دهد. به‌عنوان نمونه حمایت جمهوری اسلامی ایران از هر دو گروه مقاومت اسلامی حماس (سنی) و حزب‌الله (شیعه) در راستای خط‌مشی فرافرقه‌ای قابل تحلیل است.

با پیروزی انقلاب اسلامی در جزیره ثبات ایالات‌متحده آمریکا، توازی قوا به‌شدت بر هم زده شد و به دنبال آن با شکل‌گیری یک قدرت جدید اسلامی جدای از مناسبات مسلط جهانی، پیگیری اندیشه صدور انقلاب به‌عنوان یکی از اصول اساسی سیاست خارجه ایران در چهارچوب اصل نه شرقی نه غربی و بر مبنای جهان‌شمولی دین اسلام، منافع نظام سلطه جهانی به‌شدت مورد تهدید قرار گرفت، زیرا از دیدگاه انقلابی و اصل‌گرایانه سیاست خارجی ایران، نظم و سامان بین‌المللی کنونی ناعادلانه نامشروع و ناپسند است. (رمضانی، ۱۳۸۳: ۶۴؛ کدیور، ۱۳۷۲: ۹۹؛ دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۲۳۷) می‌توان گفت انقلاب اسلامی ایران شدیدترین ضربه را به منافع ایالات‌متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه وارد ساخت؛ از فردای انقلاب اسلامی ایران نظام پادشاهی سعودی و سایر پادشاهی‌های منطقه به‌عنوان متحد عمده ایالات‌متحده آمریکا در منطقه خود را در برابر یک تهدید ایدئولوژی فرامرزی نوینی یافتند. (کوهن، ۱۳۸۷: ۶۶۶) با توجه به اینکه درون‌مایه حرکت انقلاب اسلامی برخلاف نظریه‌ها و جنبش‌های محافظه‌کار، متضمن این برداشت بود که قواعد مذهبی و اصول اخلاقی آن باید به‌طور عمیق درون حکومت جذب شود و درواقع باید در همه حوزه‌های حیات اجتماعی نفوذ و رسوخ کند این حرکت برای کلیه کشورهای اسلامی که دارای پادشاهی محافظه‌کارانه بودند نوعی تهدید جدی به حساب آمد، زیرا ظهور چهره‌ای انقلابی از اسلام، الگویی جدید و متفاوت را عرضه کرد، به‌ویژه کشورهایی که خود را مرکز اسلام می‌پنداشتند از این پس خود را در معرض تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم این انقلاب یافتند. (دفرونزو، ۱۳۷۹: ۹۶)

تلقی آرمانی از امنیت و جنبه فراملی آن در گفتمان انقلابی باعث شد تا مناطق بسیاری حتی فراتر از مرزهای ملی در حریم امنیتی نظام اسلامی قرار گیرند. (ازغندی، ۱۳۸۴: ۳۵) امام خمینی (ره) انقلاب اسلامی ایران را نه تنها شروعی برای جهان اسلام می‌دانستند، بلکه بر بُعد جهانی این نهضت تأکید داشتند. تلقی آرمانی دیدگاه امام (ه) از بُعد جهان‌شمولی انقلاب اسلامی در این سخنان به‌روشنی قابل مشاهده است: «نهضت ما اسلامی است قبل از آنکه ایرانی باشد؛ نهضت مستضعفین سراسر جهان است قبل از آنکه به منطقه‌ای خاص متعلق باشد (امام خمینی، ۱۳۷۹: جلد ۱۱/ص ۱۱۰) بر این مبنا است که امام (ره) بر صدور انقلاب تأکید دارد: «ما با صدور انقلابمان که در حقیقت صدور اسلام راستین و بیان احکام محمدی (ص) است به سیطره و سلطه و ظلم جهان‌خواران خاتمه می‌دهیم (امام خمینی، ۱۳۷۹: جلد ۲۰/ص ۳۴۵) البته معنای صدور انقلاب از دیدگاه امام (ره) نه به معنای دخالت مستقیم در امور داخلی ملت‌های مستقل، بلکه احیای هویت اسلامی و ارائه الگوی مناسب است تا ملت‌های اسلامی با عزم و اراده

مردمی خود از استبداد داخلی و سلطه خارجی رهایی یابند. بر این مبنا است که امام (ره) به صراحت اعلام می‌کند: «جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه‌طلبی و فزون‌طلبی صاحبان قدرت، پول و فریب را نگیرد.» (امام خمینی، ۱۳۷۹: جلد ۲۱/ص ۹۱) ارائه تصویری جهان‌شمول از دین در قالب اسلام سیاسی و طرح نظریات فراملی از جانب امام (ره) باعث شد بسیاری از خاورشناسان از جمله دکتر کارستن کولپه از خاورشناسان برجسته غربی در کتاب خود به نام مشکل اسلام، امام خمینی (ره) را آغازکننده نهضتی بدانند که بر مبنای تجدید حیات اسلام، اثرگذاری فراملیتی و جهانی خواهد داشت. (COLPE, 1989: 67)

۳-۲- فرصت‌های بیداری اسلامی و تمایل ایران به فراگیری آن

جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ راهبرد عدم تعهد در سیاست خارجی خود و با ویژگی عدم وابستگی به مراکز بین‌المللی قدرت و در راه تلاش برای اصلاح نظم و نظام مستقر و موجود بین‌المللی، پیوسته چالشی عمده برای گفتمان‌های مسلط دوران خود بوده است. ایران انقلابی همواره معتقد بوده است کشورهای اسلامی با تکیه بر ارزش‌های مشترک و به رسمیت شناختن الگوی مردم‌سالاری دینی مبتنی بر خاستگاه و بوم‌زیست کشور خود می‌توانند به ارائه الگوی پویا و کارآمد از اسلام بپردازند. (خرم‌شاد و کیانی، ۱۳۹۱: ۴۵)

به دلیل آنکه به‌طور کلی به‌ندرت اتفاق می‌افتد که یک انقلاب در درون مرزهای ملی‌اش محصور شود، انقلاب‌ها، به‌ویژه بر سرزمین‌های مجاوری که داری زمینه‌های فرهنگی مشابه با کشور انقلابی هستند به صورت جدی تأثیر می‌گذارند. در مورد انقلاب اسلامی نیز از نظر بسیاری از متفکران اسلامی علاوه بر داعیه رهبری جهان اسلام، این انقلاب خواهان یک جریان جهانی فراگیر است که هدف آن برانگیختن روح اسلامی و تشکیل بیداری امت اسلامی است تا جایی که متفکرانی نظیر اقبال لاهوری، ایران را قرارگاه آینده حرکت‌های اسلامی معرفی کرده‌اند. (اقبال لاهوری، ۱۳۵۸: ۶؛ الغنوشی، ۱۳۷۲: ۶۹)

حال که با شکل‌گیری جریان بیداری اسلامی، مردم کشورهای اسلامی برای رهایی از استبداد داخلی و سلطه خارجی و بازیابی هویت دینی و اسلامی خود برخلاف تمامی تبلیغات و القاءات غرب برای گرویدن به نظام سکولاریسم و لیبرالیسم، اینک به نوعی گام در راه سه دهه پیش ایران گذاشته‌اند بستر بسیار مناسبی در اختیار ایران قرار گرفته است. فرصت‌هایی نظیر افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران، بسط ایدئولوژی اسلامی، سرنگونی رژیم‌هایی که رویکرد استبدادی و ضد اسلامی داشتند و تشکیل دول مستقل با رویکرد عدم تعهد به غرب فراروی ایران قرار گرفته است.

استبدادستیزی و نفی وابستگی به نظام سلطه به‌عنوان شاخصه‌های برجسته بیداری اسلامی، این جنبش را هم‌راستا با روح حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار داده است، زیرا حرکتی که ریشه و مبنای دینی دارد به تهدید جدی حاکمان سکولار و وابسته منطقه منجر شده است. طرح شعارهای عدالت‌خواهانه و استکبارستیزانه در بیداری اسلامی بستر مناسبی را برای همگرایی با گفتمان انقلاب فراهم کرده است؛ اگرچه حکومت‌های جایگزین دقیقاً مشابه نظام جمهوری اسلامی ایران نباشند، اما تحولات اخیر، فضای مناسبی برای فروپاشی گفتمان‌های معاند نظام و شکل‌گیری گفتمان‌های نسبتاً همسو و متحد با جمهوری اسلامی فراهم آورده است.

در مجموع، تحولات بیداری اسلامی به ایجاد تغییراتی عمیق و بی‌سابقه در کشورهای عربی منجر شده است تا آنجا که چندین متحد علیه ایران را سرنگون ساخته و موج جدیدی در سرتاسر جهان اسلام ایجاد کرده است که علامت آن بازگشت به ارزش‌ها، هویت و عزت اسلامی و نفی ارزش‌های غیر اسلامی است. این تحولات از یک‌سو بیشترین فشارها را بر ایران در این مناطق از میان برده و از سوی دیگر فرصت‌هایی استثنایی برای ایران فراهم آورده است. روی کار آمدن اسلام‌گرایان در کشورهای انقلابی باعث رهایی این کشورها از قیود ایالات متحده آمریکا و اسرائیل و مقابله با اشغال‌گری شده است. این مسئله در بلندمدت می‌تواند به ایجاد محیطی مساعد و مطلوب برای ایران منجر شود اگرچه در کوتاه‌مدت باید انتظار داشت که بازیگران جریان سلطه بکوشند با واردسازی بیشترین فشارها مانع از شکل‌گیری تحولات به شکل طبیعی شوند. آن‌ها می‌کوشند دامنه ابعاد این تحول را محدود و قابل‌کنترل کنند و اجازه ندهند بیداری اسلامی با روندی طبیعی تکمیل و غالب شود. (امینیان، ۱۳۹۰: ۱۳-۱۴) چنانچه گسترش موج شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی در منطقه از جانب کشورهای محافظه‌کار عرب که خود را ملزم به پیروی از قدرت‌های بزرگ جهانی می‌دانند در همین راستا قابل‌تحلیل است.

اما آنچه به صورت مستقیم به تأثیر بیداری اسلامی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی بازمی‌گردد، نشان‌دهنده فرصت‌های بیشینه‌ساز امنیت سیاسی و نظامی ایران است، زیرا این تحولات، از یک‌سو معطوف به پررنگ شدن نقش اسلام در حوادث اخیر خاورمیانه است و از سوی دیگر، توان عملیاتی و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی در روند تحولات و رقابت‌های سیاسی منطقه را افزایش خواهد داد؛ بنابراین، در مجموع بیداری اسلامی، در قالب یک متغیر مستقل، حامل پیامدهای مثبتی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی است.

۴. تشدید تیرگی روابط ایران و عربستان در فضای برآمده از تحولات بیداری اسلامی

تاریخ روابط دو کشور ایران و عربستان به دوران رضاشاه برمی‌گردد یعنی دوران مدرن و نوسازی هر دو کشور. تعاملات این دو کشور در سراسر دوران پهلوی دارای رقابت‌ها و همکاری‌ها بود تا اینکه روابط دو کشور در دهه ۱۳۵۰ با دکتترین نیکسون (سیاست دو ستونی) پیوند خورد تا هر یک با ایفای نقش خاص خود در منطقه برای حفظ وضع سیاسی موجود و در راستای منافع اقتصادی غرب همکاری کند. (ALVANDI, 2010: 355-357) البته به واسطه آنکه دو کشور ایران و عربستان از گذشته‌های دور همواره به‌عنوان دو رقیب در منطقه خلیج فارس شناخته شده‌اند حتی در این مقطع زمانی که ایران و عربستان در یک چهارچوب امنیتی، خلیج فارس را به صورت مشترک اداره می‌کردند، همچنان بی‌اعتمادی کاملاً در تحرکات آن‌ها مشهود بود. این عرصه بی‌اعتمادی و رقابت بعدها بر سر مسائل بحرین و جزایر سه‌گانه ایرانی نمایان شد. (محقق، ۱۳۷۹: ۷۳)

اما با پیروزی انقلاب اسلامی که به منزله خاتمه همکاری عربستان سعودی و ایران در راستای نمایندگی هژمونی ایالات متحده آمریکا در خلیج فارس به شمار می‌آمد به‌آسانی قابل‌پیش‌بینی بود که وقوع این انقلاب، باعث تشدید رقابت‌ها و تنش‌ها خواهد شد، زیرا اصولاً عربستان نمی‌توانست با انقلاب بالنده اسلامی ایران که خواهان تجدیدنظر در وضع موجود بود، سر سازش داشته باشد. (آقایی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۳) اگرچه اولین استراتژی حاکمان عربستان در مقابل امواج انقلاب اسلامی ایران، اتخاذ رویه‌ای صبورانه و توأم با محافظه‌کاری بود. (اخوان‌کاظمی، ۱۳۷۹: ۱۲۲؛ خواجه‌سروی و یعقوب‌نیا، ۱۳۹۲: ۱۲۸) اما دیری نگذشت که چالش‌های چندجانبه‌ای اعم از مذهبی، ایدئولوژیک و عملی برای مشروعیت و امنیت حاکمیت خاندان آل سعود بروز کرد به‌گونه‌ای که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این دو کشور دو نوع رقابت ایده‌ای (نحوه خوانش از اسلام) و رقابت موقعیتی (ایفای نقش برتر در منطقه) را به نمایش گذاشته‌اند.

به‌طورکلی عربستان که خود را پدرخوانده شیوخ عرب منطقه می‌داند در سیاست منطقه‌ای خویش، تسلط سیاسی و فرهنگی بر کشورهای عرب منطقه را تعقیب می‌کند و تلاش کرده است با اندیشه‌ها و اقدامات جریان‌هایی دیگر از جمله ناسیونالیسم عربی جمال عبدالناصر و جنبش بعثی‌ها و انقلاب اسلامی ایران در منطقه به مقابله بپردازد. (زراعت‌پیشه، ۱۳۸۴: ۳۵) از این رو پس از پیروزی انقلاب اسلامی که به‌سرعت ایدئولوژی سیاسی و انقلابی شیعه در مقابل ایدئولوژی سلفی و وهابی عربستان قرار گرفت سعودی‌ها مشی انقلابی ایران را به‌عنوان یک عامل عدم اطمینان و برهم زنده وضع موجود در منطقه و فراهم آورنده زمینه حرکتی مشابه بر ضد خود تلقی کردند. تشکیل شورای همکاری خلیج فارس در ۱۹۸۱م به‌عنوان اتحاد

پادشاهی‌های سنتی منطقه خلیج فارس از نخستین واکنش‌های عملی عربستان به پیروزی انقلاب اسلامی و فروریزی دکترین نیکسون به حساب می‌آید. (کرمی، ۱۳۹۰: ۸۹)

سیاست رادیکال و خشن عربستان برای تضعیف آرمان‌های انقلاب اسلامی در ۹ مرداد ۱۳۶۶ با کشتار ۴۰۰ حاجی ایرانی و غیر ایرانی نمود آشکاری یافت. در این مقطع بود که شدیدترین حملات تبلیغاتی ایران متوجه عربستان شد امام خمینی (ره) عربستان را مظهر اسلام آمریکایی و اسلام درباری معرفی کرد. (خواجeh سروی و یعقوب‌نیا، ۱۳۹۲: ۱۳۰) در دوران جنگ تحمیلی عراق که عربستان در صدر کشورهای حامی رژیم بعثی صدام قرار داشت روابط دو کشور به مرز دشمنی سیاسی، امنیتی و تبلیغاتی رسید، زیرا عربستان به همراه عمده کشورهای عربی منطقه با تمام امکانات مالی و سیاسی از عراق پشتیبانی می‌کردند. (آقای و احمدیان، ۱۳۸۹: ۴؛ متقی، ۱۳۷۸: ۱۲؛ Monshioouri and Dorraj, 2013: 142)

اگرچه با خاتمه جنگ و پذیرش قطعنامه از سوی ایران به‌ویژه در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی دو کشور شروع دوره‌ای از تنش‌زدایی را تجربه کردند، اما حوادث کم‌نظیر و دامنه‌دار بیداری اسلامی روابط دو کشور را این بار به سوی منازعه‌ای جدی-تر و شکافی عمیق‌تر پیش برده است، زیرا هر یک بر مبنای اصول راهبردی هویتی و امنیتی خویش استراتژی و اهداف کاملاً متضادی را تعقیب می‌کنند به‌گونه‌ای که در فضای جدید برآمده از بیداری اسلامی، صحنه کشورهای مختلف منطقه به صفحه شطرنج رقابت استراتژیک میان ایران و عربستان تبدیل شده است. به نظر می‌رسد که وضعیت پیش رو بیانگر یک منازعه دامنه‌دار باشد. منازعه بیانگر وضعیتی است که طی آن دو یا چند گروه به‌گونه‌ای متقابل در پی تحقق منافع، ارزش‌ها یا عقاید متضاد و ناهمگونی برمی‌آیند که این ناسازگاری اهداف به تعارض و اختلاف و تیرگی روابط می‌انجامد به‌ویژه هنگامی که طرفین منازعه احساس کنند سیر تحولات مشخص، باعث افزایش قدرت رقیب می‌شود افزایش قدرت کشور رقیب را تهدیدی بالقوه برای خود تلقی می‌کنند، زیرا این سوءظن در آن‌ها به وجود می‌آید که این قدرت علیه آن‌ها به کار گرفته خواهد شد. (ملک‌محمدی و مدنی، ۱۳۹۲: ۶۳؛ Monshioouri and Dorraj, 2013: 142)

بر این مبنا است که عربستان سعودی همزمان با وارد کردن نیروهای امنیتی‌اش به خاک بحرین و اعطای کمک‌های گسترده مالی و نظامی به دولت یمن و تجاوز هوایی به خاک این کشور پس از قدرت‌گیری شیعیان حوثی، تبلیغات منفی علیه ایران را تشدید کرده است و ایران را به برهم زدن نظم داخلی و کمک به مخالفان و براندازی داخلی بحرین و یمن متهم کرده است. در مقابل ایران نیز این اقدامات عربستان را دخالتی آشکار در امور داخلی کشورهای مستقل دانسته است. (کرمی، ۱۳۹۰: ۹۲) چنانچه پیش‌تر ذکر شد دخالت نظامی مستقیم عربستان در بحرین برای حفظ اقلیت حاکم در این کشور (خاندان آل‌خلیفه) تأثیر بسزایی در تشدید تیرگی

روابط ایران و عربستان داشته است، زیرا مسائل بحرین به واسطه برخورداری از اکثریت جمعیت شیعه، همسویی نژادی و تعلق قلمرویی به ایران در گذشته نه چندان دور، همواره مورد توجه ویژه جمهوری اسلامی ایران بوده است.

نتیجه گیری

جمهوری اسلامی ایران و پادشاهی عربستان سعودی با دو هویت کاملاً جداگانه از بازیگران اصلی منطقه راهبردی خاورمیانه به شمار می آیند. هویت مورد اشاره جمهوری اسلامی ایران هویتی ایرانی، انقلابی، شیعی و غیرمتعهد است در حالی که در نقطه مقابل هویت عربستان سعودی هویتی عرب، محافظه کار، سلفی و متحد با غرب است. این هویت‌ها با تعریف از خود، برداشت و نحوه تعامل با دیگری را مشخص می کنند و منابع، ترجیحات، حوزه امنیتی و نقش هر بازیگر را معلوم می کنند. رویکرد متفاوت این دو کشور در عرصه سیاست خارجی آن‌ها ناشی از این امر است که در حالی که ایران از استراتژی عدم تعهد و اتکا به خود پیروی می کند عربستان با اتخاذ سیاست هم پیمانی و همسویی نزدیک با غرب، مسائل امنیتی خود را به ویژه با منافع ایالات متحده آمریکا پیوند زده است.

نظام سیاسی عربستان سعودی به واسطه وجود حرمین شریفین در قلمرو پادشاهی این کشور و با ادعای مرکزیت معنوی آن در جهان اسلام همواره خود را مستحق رهبری جهان اسلام می دانسته است. این کشور با تکیه بر اسلام سلفی و محافظه کارانه و با اصرار بر اینکه این سرزمین مهد عربیت و اسلامیت و محل نزول وحی است تلاش دارد دو مفهوم اسلام و عربیت را در قالب نظام پادشاهی محافظه کارانه به هم پیوند زند از این رو طالب حفظ وضع موجود بوده و هم راستا با قدرت های غربی به طور جدی در برابر تحولات برهم زننده نظام فعلی تحت عنوان بیداری اسلامی خواهان توقف و کنترل این تحولات است.

اما جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری انقلابی که از ابتدای تأسیس، به وسعت گسترش حیطه کنشگری خود در منطقه علاقه نشان داده است بر مبنای اسلام انقلابی و با تکیه بر استراتژی عدم تعهد در ضدیت با قدرت های غربی خواستار دفاع از مسلمانان و نهضت های آزادی بخش بوده است از تحولات جریان بیداری اسلامی که برهم زننده مناسبات نظام سلطه است حمایت می کند.

شرایط و مناسبات ایران و عربستان در فضای برآمده از جریان بیداری اسلامی به گونه ای پیش رفته است که منجر به تشدید تیرگی روابط و حاکم شدن الگوی تعارض گسترده در میان ایران و عربستان شده است به گونه ای که دو طرف آن چنان نسبت به نیات و اهداف یکدیگر در بی اعتمادی و تخاصم به سر می برند که نه تنها مخالف منافع طرفین، بلکه حتی خواستار از میان رفتن ماهیت وجودی یکدیگر شده اند.

کتاب‌نامه الف - کتاب

۱. ازغندی، علیرضا، ۱۳۸۴، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: قومس، چاپ سوم.
۲. اقبال لاهوری، محمد، ۱۳۵۸، اسرار خودی و رموز بیخودی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۳. الغنوشی، راشد، ۱۳۷۲، حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلامی، ترجمه هادی خسروشاهی، تهران: مؤسسه اطلاعات، چاپ اول.
۴. امام خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۹، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم.
۵. امرایی، حمزه، ۱۳۸۳، انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
۶. حسینی‌فر، رضا، ۱۳۸۸، امام خمینی و بیداری اسلامی، قم: دفتر نشر معارف، چاپ اول.
۷. دفروتزو، جیمز، ۱۳۷۹، انقلاب اسلامی از چشم‌انداز نظری، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: نشر باز، چاپ اول.
۸. رمضان‌البوطی، محمدسعید، ۱۳۷۵، سلفیه بدعت یا مذهب، ترجمه حسین صابری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۹. رمضان‌زانی، روح‌الله، ۱۳۸۳، چهارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی، چاپ سوم.
۱۰. زراعت‌پیشه، نجف، ۱۳۸۴، برآورد استراتژیک عربستان سعودی، تهران: مؤسسه فرهنگی ابرار معاصر تهران، چاپ اول.
۱۱. سلیم، عمرو عبدالمنعم، ۲۰۰۴م، التعليقات السنیه: شرح اصول الدعوه السلفیه، مصر: دارالفتیاء، الطبعة الاولى.
۱۲. شقاقی، فتحی، ۱۳۷۵، جهاد اسلامی، ترجمه هادی خسروشاهی، تهران: اطلاعات، چاپ اول.
۱۳. کدیور، جمیله، ۱۳۷۲، رویارویی: انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، تهران: اطلاعات، چاپ اول.
۱۴. کوهن، برنارد، ۱۳۸۷، ژئوپلیتیک نظام جهانی، ترجمه عباس کاردان، تهران: ابرار معاصر، چاپ اول.
۱۵. مهدی‌زاده، مهدی، ۱۳۹۳، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: معاونت تدوین، تنقیح، و انتشار قوانین و مقررات، چاپ دوم.

ب- مقالات

۱۶. آدمی، علی؛ حبیبی، سید مهدی و بخشی تلیابی، رامین، (۱۳۹۱)، «انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی و ایران‌هراسی دولت‌های عربی منطقه»، فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی، همدان: دانشگاه بوعلی سینا، شماره ۲، ۱۶۰-۱۴۱.
۱۷. آقایی، داوود؛ احمدیان، حسن، (۱۳۸۹)، «روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ چالش‌های بنیادین و امکانات پیش رو»، فصلنامه سیاست، تهران: دانشگاه تهران، دوره چهارم، شماره ۳، ۱۹-۱.
۱۸. اخوان‌کاظمی، بهرام، (۱۳۷۹)، «واگرایی و همگرایی‌ها در روابط ایران و عربستان»، مطالعات خاورمیانه، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، شماره ۲۲، ۱۴۶-۱۱۵.
۱۹. امینیان، بهادر، (۱۳۹۰)، «محیط امنیتی ایران و تحولات بیداری اسلامی»، آفاق امنیت، تهران: دانشگاه امام حسین، شماره ۱۳، ۱۸-۵.
۲۰. حیدری، محمدشریف، (۱۳۸۸)، «سلفی‌گری نوین در تقابل با راهبرد وحدت اسلامی»، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، قم: جامعه المصطفی العالمیه، سال هفتم، شماره ۲۷، ۱۰۶-۸۵.
۲۱. خرم‌شاد، محمدباقر؛ کیانی، نیما، (۱۳۹۱)، «تمدن اسلامی ایران الهام‌بخش موج سوم بیداری اسلامی»، مطالعات انقلاب اسلامی، قم: دانشگاه معارف اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸، ۲۷-۵۰.
۲۲. خواجه‌سروی، غلامرضا، (۱۳۹۱)، «نسبت انقلاب اسلامی ایران با بیداری اسلامی: وجوه تشابه و تمایز»، مطالعات انقلاب اسلامی، قم: دانشگاه معارف اسلامی، شماره ۲۸، ۱۱۰-۹۵.
۲۳. خواجه‌سروی، غلامرضا؛ یعقوب‌نیا، حسن، (۱۳۹۲)، «واکاوی نقش انقلاب اسلامی ایران در بازآرایی بیداری اسلامی عربستان»، راهبرد، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۶۷، ۱۳۸-۱۱۷.
۲۴. درخشه، جلال؛ نجاتی ارانی، حمزه، (۱۳۹۰)، «رهیافت‌های تبیینی برای توضیح جنبش‌های بیداری اسلامی»، جستارهای سیاسی معاصر، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۴، ص ۵۸-۳۹.
۲۵. دوست‌محمدی، احمد؛ خطیبی، طیبیه، (۱۳۹۱)، «جایگاه حق رأی مردم در اندیشه وهابی با تأکید بر واکنش عربستان سعودی به بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی، اصفهان: دانشگاه اصفهان، سال دوم، شماره ۲، ۳۱-۵.

۲۶. دهقانی فیروزآبادی، جلال، (۱۳۸۸)، «گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، معرفت سیاسی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، سال اول، شماره ۱، ۱۹۴-۱۵۷.
۲۷. سریع‌القلم، محمود، (۱۳۷۴)، «میزگرد شناخت استراتژی آمریکا نسبت به ایران و خاورمیانه»، مطالعات خاورمیانه، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، شماره ۵، ۳۲۸-۲۹۹.
۲۸. سیدنژاد، سیدباقر، (۱۳۹۰)، «رویکردشناسی فلسفی و معرفتی جریان سلفی‌گری»، فلسفه دین، قم: دانشگاه تهران، سال هشتم، شماره ۱۱، ۱۶۰-۱۳۱.
۲۹. صالحی، حمید، (۱۳۹۰)، «مناسبات راهبردی امارات متحده عربی با جمهوری اسلامی ایران: ۲۰۱۱-۲۰۰۰»، مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره ۵۱، ۱۷۴-۱۴۹.
۳۰. عطایی، فرهاد؛ منصوری‌مقدم، محمد، (۱۳۹۲)، «تبارشناسی سیاست خارجی عربستان سعودی: راهبردی واقع‌گرایانه بر بستری هویتی»، روابط خارجی، تهران: پژوهشکده تحقیقات راهبردی، سال پنجم، شماره ۱، ۱۶۸-۱۳۳.
۳۱. کرمی، کامران، (۱۳۹۰)، «بهار عربی و عربستان سعودی، آثار و واکنش‌ها»، مطالعات خاورمیانه، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، سال هجدهم، شماره ۶۶، ۹۸-۷۹.
۳۲. متقی، ابراهیم، (۱۳۷۸)، «تأثیر نظام‌های تابع بین‌المللی بر سیاست خارجه و الگوی مداخله‌گری قدرت‌های بزرگ»، راهبرد، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۱۷، ۳۲-۱.
۳۳. محقق، علی، (۱۳۷۹)، «ایران و عربستان سعودی و بررسی تطبیقی شکل‌گیری دو نظام جدید»، تاریخ روابط خارجی، تهران: وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، شماره ۳، ۱۰۵-۶۹.
۳۴. معروف، یحیی، (۱۳۹۲)، «ویژگی‌های جغرافیایی قلمروهای شیعه‌نشین هلال شیبی»، مطالعات انقلاب اسلامی، قم: دانشگاه معارف اسلامی، سال دهم، شماره ۳۳، ۲۸۴-۲۶۹.
۳۵. ملک‌محمدی، حمیدرضا؛ مدنی، مهدی، (۱۳۹۲)، «فرهنگ حاکم بر تعاملات ایران و عربستان از منظر تحلیل سازه‌انگارانه»، فصلنامه سیاست، تهران: دانشگاه تهران، دوره چهل و سوم، شماره ۴، ۷۸-۶۱.

ج- انگلیسی

36. ALVANDI, ROHAM(2012) "Nixon, Kissinger and the shah: the origins of Iranian primacy in the Persian gulf", **diplomatic history**, vol 36, issue2, 337-372.

37. CIFTIC, SABRI and GUNES MURAT TEZCUR(2015) "soft power, religion and anti-americanism in the middle east", **foreign policy analysis**, 1-22
38. COLPE, CARSTEN(1989) **problem Islam**, frankf, athenum verlag.
39. GOLDBERG, JACOB(1986) **The foreign policy of Saudi Arabia: the formative of years 1902- 1918**, united states, Harvard university press.
40. GUZANSKY, YOELL(2015) "the foreign policy tools of small power: strategic hedging in the Persian gulf", **middle east policy** ,vol19, issue1, pp: 112-122.
41. KCINKMEYER, ELLEN(2011) "trouble down south for Saudi Arabia: Yemen,s implosion is a nightmare", **foreign policy**, july 5.
42. MABON, SIMON(2012) "the battle for Bahrain: IRAMIAN-SAUDI rivalry", **middle east policy**, vol 19, issue2, 84-97.
43. MASON, ROBERT(2014) "back to realism for an enduring US-SAUDI relationship", **middle east policy**, vol 21. Issue 4, 32-44.
44. MONSHIPOURI, MOHAMOOD AND MANOCHEHR DORRAJ(2013) "IRANs foreign policy: a shifting strategic landscapp, **middle east policy**, vol2, issue4, 133-147.
45. OKRUHLIC, GWENN(2003) "Saudi Arabian-Iranian relations: external rapprochement and internal consolidation", **middle east policy**, vol 10, issue 2, 113-125